

# سودپرستی، بنیاد اقتصاد آزاد

توسعه و مبانی تمدن غرب

از دیدگاه شهید سیدمرتضی آوینی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

فرستادن سفینه به مریخ یا مدار زحل و شکستن اتم و ساختن بمب هیدروژنی ارتباطی ندارد. معنای تسخیر همان است که اکنون با تولد جمهوری اسلامی عیناً تفسیر شده است.

اکنون اگر ایران را قدرتی همسنگ بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان می‌شناسند، نه از آن است که ما صاحب فناوری پیشرفته‌تری هستیم یا گام‌های بلندی در زمینه توسعه اقتصادی برداشته‌ایم... این قدرت الهی است که همه دنیا را دیر یا زود مسخر اعتقادات ما خواهد کرد و

درونی را برید، و برای قطع وابستگی‌های درونی باید ریشه خودپرستی را در درون خشکاند و از «خود» گذشت؛ و گذشتن از خود فی‌نفسه پیوستن به خداست. اینچنین است که انسان به مقام ولایت می‌رسد و در این مقام، این خود اوست که قلب عالم امکان می‌شود، از تبعیت زمان و مکان، جامعه و طبیعت و تاریخ خارج می‌شود و آسمان‌ها و زمین مسخر او می‌گردند. معنای «تسخیر» این است و برخلاف آنچه در تفسیرهای پیش‌پاافتاده دیده‌ایم، با نشستن آپولو در کره ماه و

«حب نفس» یا «خودپرستی» ریشه همه وابستگی‌هاست و نفی آن، منشأ همه قدرت‌هاست. این مطلب را در همه کتاب‌های اخلاق گفته‌اند و چه بسا معنای حقیقی آن را تا به امروز جز معدودی از انسان‌های وارسته کسی دریافته باشد. امروز ما امت بزرگ اسلام معنای این حقیقت را به علم‌الیقین دریافته‌ایم و می‌دانیم که همه قدرت ما در همین یک نکته نهفته است: نفی خودپرستی. اسلام به ما آموخته است که برای مستقل ماندن، نخست باید وابستگی‌های

پرچم اسلام را بر فراز همه بلندی‌های عالم به اهتزاز در خواهد آورد. تسخیر قلوب مردم حق‌طلب جهان و صدور انقلاب با پیشرفت‌های فناوری میسر نیست؛ با تبعیت از این فرمان قرآنی میسر است که فاستقم کما امرت و من تاب معک<sup>۱</sup> و کسی اهل استقامت است که از خود گذشته باشد.

خودپرستی ریشه همه ترس‌هاست. انسانی که از گرسنگی وحشت دارد، با اولین محاصره اقتصادی تسلیم می‌شود. آدمی که از جان خویش می‌ترسد، با اولین تهدید به زانو می‌افتد و از حقوق خویش درمی‌گذرد. همه قدرت‌های جهانی دنیا اکنون شب و روز در این اندیشه‌اند که نقطه ضعف کار ما را پیدا کنند و از همان نقطه بر ما فشار بیاورند. هیچ یک از تجربیاتی که درباره انقلاب‌های دیگر داشته‌اند، در مورد ما کارگر نبوده و حیل‌ها یکی پس از دیگری شکست خورده است. این عروه الوثقی است که ما بدان تمسک جسته‌ایم چیست و در کجاست؟ سپاه پیروزمند اسلام که اکنون بزرگ‌ترین قدرت جهان است، این قدرت عظیم را از کجا کسب کرده است؟... جواب روشن است: «حب نفس یا خودپرستی ریشه همه وابستگی‌هاست و نفی آن منشأ همه قدرت‌هاست.»

بالعکس در جهان امروز «خودپرستی» را منشأ همه خیرات می‌دانند. تفکر اومانیستی که تفکر غالب انسان امروز است، برخلاف آنچه اکثراً پنداشته‌اند، نه تنها انسان را در جایگاه حقیقی خویش نمی‌نشانند بلکه او را به سوی خودپرستی می‌راند. سودپرستی انسان امروز ناشی از خودپرستی اوست و همان‌طور که می‌دانیم، منفعت‌گرایی و سودپرستی بنیان اقتصاد سرمایه‌داری است، و بدون هیچ اغراقی می‌توان گفت که تمدن امروز استروکتور<sup>۲</sup> نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خویش را تماماً بر همین بنیان پی‌افکنده است.<sup>۳</sup>

در کتاب‌های رایج اقتصادی معمولاً

اقتصاد این‌گونه تعریف شده است: «اقتصاد مطالعه روش‌هایی است که انسان برای برآورده‌ساختن نیازهای نامحدودش با استفاده از منابع محدود به کار می‌گیرد.» در این تعریف پرواضح است که انسان صرفاً از جنبه نیازهای مادی‌اش مورد نظر قرار گرفته و بنابراین، روش‌های تأمین نیاز نیز لزوماً محدود به «مقیدات اخلاقی» نیست. با این نگرش بسیار طبیعی است اگر نفع شخصی به مثابه بزرگ‌ترین انگیزه‌ای که بشر را به کار و تلاش وا می‌دارد، انگاشته شود. تعریفی که در اومانیسم از انسان به دست



**تسخیر قلوب مردم  
حق‌طلب جهان و صدور  
انقلاب با پیشرفت‌های  
فناوری میسر نیست؛  
با تبعیت از این فرمان  
قرآنی میسر است که  
فاستقم کما امرت و من  
تاب معک، و کسی اهل  
استقامت است که از خود  
گذشته باشد.**

داده می‌شود، خواه ناخواه سیر تفکر بشر را بدین نقطه خواهد کشاند و تأسیسات مدنی و نهادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی نیز بر مبنای همین تفکر است که شکل می‌گیرند.

آیا نفع شخصی به راستی بزرگ‌ترین انگیزه‌ای است که بشر را به کار و تلاش وا می‌دارد؟ آیا صرفاً تلاش‌های بشر در جهت برآورده‌ساختن نیازهای مادی شخص اوست که تاریخ را در این جهتی که پیموده، شکل داده است؟

در اروپای قرن نوزدهم و مخصوصاً انگلستان زمینه پذیرش این اعتقاد بسیار فراهم بود. جهشی را که به انقلاب صنعتی

و رشد سرمایه‌داری منجر شد باید به مجموعه‌ای از علل بازگرداند که در آن نقطه مشخص از زمان و مکان یک‌جا فراهم آمده بود تا این مرحله جدید از تاریخ کره زمین تحقق پیدا کند و در این میان آدام اسمیت و نظریه اقتصاد آزاد در تکوین تمدن حاضر نقش ویژه‌ای دارد که باید پیش از ورود به مباحث آینده با تفصیل بیشتری بدان بپردازیم.

اکنون در این وضعیت خاصی که ما بعد از انقلاب اسلامی با آن روبه‌رو هستیم یکی از بزرگ‌ترین سؤالات ما در زمینه اقتصاد این است که «آیا با آزادکردن تجارت اجازه دهیم که منفعت‌گرایی شخصی راه رشد اقتصادی ما را در آینده مشخص کند یا خیر... تجارت را تحت نظارت مستقیم دولت به راهی که منافع نظام ایجاب می‌کند، هدایت کنیم؟ آیا ممکن است که راه سومی نیز وجود داشته باشد که در آن، منفعت‌های شخصی با منافع نظام بر یکدیگر انطباق پیدا کند؟»

قصد ما جواب گفتن به این سؤالات نیست؛ مراد از طرح این مسئله این بود که بتوانیم با شناخت بیشتر، از وضعیتی که اروپای قرن نوزدهم و مخصوصاً انگلستان با آن مواجه بود تصور بهتری داشته باشیم.

تجارت آزاد یکی از مهم‌ترین عللی است که جهش صنعتی غرب و تمدن حاضر معلول آنهاست. انگلستان قرن نوزدهم و به تبع آن تمدن کنونی غرب وجود فعلی خود را مدیون منفعت‌گرایی و سودپرستی طبقه بورژواست. منافع شخصی تجار اروپایی است که تمدن کنونی جهان را به راهی که تا بدین جا پیموده هدایت کرده است و در این میان نقش آدام اسمیت و کتاب ثروت ملل بر کسی پوشیده نیست. این اعتقاد که در کتاب ثروت ملل ابراز شده، یکی از ارکان اقتصاد سرمایه‌داری است که به دنیای کنونی شکل بخشیده است: هیچ فردی در بند منافع عامه نیست. هیچ کس

نمی‌داند که تا چه پایه در تحصیل این منافع مفید واقع می‌شود... او وقتی کسب و کار خود را به نحوی اداره می‌کند که حداکثر عایدی ممکن را تحصیل کند، در واقع فقط به منافع شخصی خود نظر دارد. در این موارد و همچنین در موارد عدیده... به یاری دستی ناپیداست که یک فرد به طور ناخودآگاه و ناخواسته به هدف اجتماعی تحقق می‌بخشد. در واقع انسان هنگامی حداکثر منفعت را به جامعه می‌رساند که حداکثر تلاش خود را به خاطر نفع شخصی به کار می‌بندد. من تاکنون ندیده‌ام که کسی به قصد منتفع ساختن جامعه دست به کاری بزند که مثرتر باشد. چنین کاری در واقع از احساسات دلسوزانه‌ای ناشی می‌شود که در میان اهل بازار چندان رایج نیست و با چند کلمه می‌توان ایشان را قانع کرد که این احساسات ثمری ندارد.

ممکن است تصور شود که حقیر خواسته‌ام غیرمستقیم بر تجارت آزاد و قواعد اقتصاد سرمایه‌داری صحنه بگذارم و به نظام جمهوری اسلامی توصیه کنم که: اگر رشد اقتصادی می‌خواهی باید به همان راهی بروی که غرب رفته است... خیر، حقیر اینچنین نظری ندارم. قصد من از طرح این مسائل این است که در حقیقت امر تحقیق کنیم که آیا در مکتب اسلام اصالت دادن به انگیزه‌های شخصی منفعت‌گرایی در جهت رشد اقتصادی مجاز است یا خیر.

پر واضح است که آزادساختن تجارت و اصالت دادن به سودمداری، رشد سریع اقتصادی را به همان مفهومی که در اقتصاد غرب مطرح است به همراه خواهد داشت، اما باز هم همان طور که در غرب اتفاق افتاده، این رشد سریع اقتصادی هرگز در جهت توزیع عادلانه ثروت و از بین بردن فاصله‌های طبقاتی نخواهد بود. دیاگرام‌های رشد درآمد ملی به نحوه توزیع ثروت کاری ندارد و معلوم نیست که این رشد اقتصادی حتماً در جهت محرومین اتفاق بیفتد، و بالعکس، اگر از

الگوهای غربی تقلید شود نتیجه همان است که در دنیای امروز می‌بینیم: رشد خارق‌العاده ثروت در یک قطب خاص و در مقابل آن، فقری به همان نسبت عمیق و وحشتناک در جانب دیگر.

«جوآن رابینسون»<sup>۴</sup> در کتاب **آزادی و ضرورت**<sup>۵</sup> می‌گوید: آمارهای کلی درآمد ملی به توزیع مصرف میان خانوارها و یا توزیع جریان کالاها و خدماتی که اندازه‌گیری می‌کند، اعتنایی ندارد. به طور عمده سودآور بودن محصول است که ترکیب فعالیت رشته‌های مختلف را تعیین می‌کند.

سود در گرو تأمین تقاضاست، و تقاضا، انتخاب آزاد مصرف‌کننده و چگونگی مصرف قدرت خرید وی را بیان می‌دارد.<sup>۶</sup> انتقاد جوآن رابینسون نیز بر این نظریه صرفاً اقتصادی است. انتقاد او دارای

### جهشی را که به انقلاب صنعتی و رشد

#### سرمایه‌داری منجر

#### شد باید به مجموعه‌ای

#### از علل بازگرداندن که

#### در آن نقطه مشخص

#### از زمان و مکان یکجا

#### فراهم آمده بود تا این

#### مرحله جدید از تاریخ

#### کره زمین تحقق پیدا

#### کند و در این میان

#### آدام اسمیت و نظریه

#### اقتصاد آزاد در تکوین

#### تمدن حاضر نقش

#### ویژه‌ای دارد.

جنبه‌ای سوسیالیستی است و می‌خواهد عنوان کند که آمارهای مربوط به رشد درآمد ملی به نحوه توزیع ثروت ارتباطی ندارد و اگر ثروت صرفاً در قطب خاصی نیز افزایش پیدا کرده باشد، باز هم آمارهای کلی درآمد ملی نشان‌دهنده رشد هستند. این چیزی است که در همه جوامع به اصطلاح پیشرفته امروز مصداق دارد. این جوامع را در حالی پیشرفته و توسعه‌یافته می‌خوانند که بیشترین فاصله‌های طبقاتی در آنها وجود دارد.<sup>۷</sup>

حقیر سخن جوآن رابینسون را به عنوان حجت ذکر نکرده‌ام. در نظریات جوآن رابینسون در کتاب **آزادی و ضرورت** زمینه بسیار مساعدی وجود دارد که بتوان از دریچه آن مبانی توسعه و تمدن غرب را مورد بررسی قرار داد؛ به ویژه آنکه او استاد اقتصاد در دانشگاه کمبریج است و در زمینه جامعه‌شناسی صاحب منزلت قلمداد می‌شود. مراد حقیر این است که با توجه به تجربیات تاریخی غرب سؤال کنم: آیا می‌توان راهی پیدا کرد که منافع شخصی تجار و سرمایه‌داران رشد اقتصادی را در جهت اهداف الهی اسلام هدایت کند و اصولاً آیا این امکان وجود دارد که منفعت‌گرایی شخصی با مقاصد اسلامی نظام انطباق پیدا کند؟

برای علمای اقتصاد این سؤال اصلاً مورد ندارد، چرا که این پرسش اخلاقی و مذهبی است و به اقتصاد ارتباطی ندارد. اگر ما این سخن را نپذیریم لاجرم باید رابطه بین اخلاق و اقتصاد را مشخص کنیم. مشخص کردن این رابطه از وظایفی اساسی است که ما بر گرده خود حس می‌کنیم، اما پیش از آن، مسئله این است که اصلاً این مرزبندی که غربی‌ها بین علوم مختلف قائل هستند درست است یا خیر. اعتقاد حقیر این است که این مرزبندی درست نیست و در بحث از ماهیت علوم غربی ان شاءالله این موضوع را به تفصیل بررسی خواهیم کرد.

مثلاً گرانی بیش از حد اجناس در موقعیت فعلی [زمان جنگ تحمیلی]

یکی از فشارهای عمده‌ای است که بر کرده ما فرود می‌آید. البته ما این فشارها را از سر رضا و تسلیم تحمل می‌کنیم و نه تنها مال، که جان خود و فرزندانمان را نیز فدا خواهیم کرد تا اسلام پایدار بماند و پرچم بلند شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) در همه جهان به اهتزاز درآید. قصد حقیر طرح مشکلات نیست، بلکه می‌خواهیم از دیدگاه علم اقتصاد در این مطلب تحقیق کنیم که چرا اجناس گران شده است. روشن است که قیمت اجناس تابع نسبتی است که فی‌مابین عرضه و تقاضا وجود دارد و هنگامی که عرضه متناسب با تقاضا نباشد، قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند. خوب، حالا به همین سؤال از نظرگاه اخلاق اسلامی جواب بدهیم. آیا صرف نظر از رابطه عادلانه‌ای که بین نیازهای حقیقی و عرضه کالاها وجود دارد، علت اصلی گرانی اجناس سودپرستی محتکران از خدا بی‌خبر و واسطه‌های نامسلمان و ولع مسرفانه عده‌ای از مردم زیاده‌طلب نیست؟

در قوانین علم اقتصاد وقتی سخن از تقاضا می‌گویند هرگز بین نیازهای حقیقی انسان و نیازهای کاذب مسرفانه او تفاوتی قائل نمی‌شوند، حال آنکه کمیت و کیفیت تقاضا دقیقاً با اسراف و قناعت و زهد و حرص و آز تناسب مستقیم دارد. بحث از تقاضا یک بحث کاملاً اخلاقی است، اما در علم اقتصاد «مطلق تقاضا» مطرح می‌شود و اصلاً سخنی از این موضوع به میان نمی‌آید که آیا این تقاضا حقیقی است یا کاذب، آیا این تقاضا از نیازهای طبیعی و انسانی سرچشمه گرفته است یا ریشه در خواسته‌های حیوانی و حرص و ولع و اسراف و زیاده‌طلبی دارد... و قس علی هذا.

قواعد علوم انسانی غرب همه در این خصوصیت مشترک هستند. ممکن است بپرسند که: «خوب! فرض کنم سخن شما درست باشد. چه تفاوتی می‌کند؟» تفاوت کار در اینجا است که در تعیین خط‌مشی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی

صرفاً باید برای آن نیازها و تقاضاهایی قائل به اصالت شد که حقیقی است و اگر اینچنین شود، دیگر قواعدی که علم اقتصاد و دیگر علوم انسانی بر آن بنا شده است فقط در شرایط خاصی درست است و نه در همه شرایط... و قاعده‌ای که اینچنین باشد دیگر قانون نیست و ارزش علمی ندارد. قانون علمی قاعده‌ای است که در همه شرایط درست باشد.<sup>۹</sup>

برای روشن‌تر شدن مطلب ناگزیر از آوردن مثال هستیم. در قرآن مجید در آیاتی که به علل سقوط و زوال اقوام و تمدن‌ها پرداخته است می‌بینیم که فساد اقتصادی از جمله مفسداتی است که به نزول بلا و نابودی اقوام و تمدن‌ها منجر می‌شود. حضرت شعیب (علیه‌السلام) پیامبری است که بر قوم مدین مبعوث شده است و آنچنان که در آیات مبارکه

#### پیر واضح است که

#### آزادساختن تجارت

#### و اصالت‌دادن به

#### سودمداری، رشد

#### سریع اقتصادی را به

#### همان مفهومی که در

#### اقتصاد غرب مطرح

#### است به‌همراه خواهد

#### داشت، اما باز هم

#### همان‌طور که در غرب

#### اتفاق افتاده، این رشد

#### سریع اقتصادی هرگز

#### در جهت توزیع عادلانه

#### ثروت و از بین بردن

#### فاصله‌های طبقاتی

#### نخواهد بود.

آمده، فسادی که در میان آن قوم رایج است جنبه اقتصادی دارد. حضرت شعیب (علیه‌السلام) به آنان می‌فرماید: اوفوالکیل و لا تکنونوا من المخسرین و زنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین و اتقوا الذی خلقکم و الجبل الاولین.<sup>۹</sup>

این احکام در عین حال که اقتصادی است، اخلاقی است. در اینجا مرزی بین قواعد اقتصادی و اخلاقی وجود ندارد و اقتصاد امری کاملاً اخلاقی است. چه چیزی قوم مدین را به کم‌فروشی و کسب حرام کشانده است؟ اگر ما اکنون در میان قوم مدین زندگی می‌کردیم و اقتصاد رایج در میان آنان را به صورت قواعدی علمی (!) تنظیم می‌کردیم، آن قواعد چه ارزشی می‌توانست داشته باشد؟ مسلماً رعایت آن قواعد اقتصادی می‌توانست ما را در کسب سود هر چه بیشتر و جمع مال و پولدار شدن موفق بدارد. در چنین شرایطی اگر حضرت شعیب (علیه‌السلام) ما را از رعایت این قواعد باز می‌داشت، آیا ایشان را متهم نمی‌کردیم که: «شما مسائل اخلاقی را با قواعد اقتصادی قاطی کرده‌اید... آخر اخلاق چه ارتباطی به اقتصاد دارد؟»

می‌گویند: «ما اکنون در میان قوم مدین نیستیم.» می‌گویم: «مگر نه این است که اکنون بنیان نظام بانکداری جهانی بر رباخواری و کسب سود هر چه بیشتر از هر راه ممکن قرار گرفته است؟ مگر بنیان اقتصاد سرمایه‌داری که بر همه جهان حکم می‌راند بر سودپرستی نیست؟ آیا این سودپرستی محدود به مقیدات اخلاقی است؟ در اقتصاد امروز وقتی از تناسب فی‌مابین سود و سرمایه سخن می‌رود، آیا حکم در تحت شرایط اخلاقی و مذهبی صادر می‌شود یا مطلق است؟...» قواعد اقتصاد تنها در شرایطی نسبتاً درست درمی‌آید که جلوی سودپرستی انسان‌ها از هر طریق شرعی و غیرشرعی باز باشد.

هستند آقایانی که وقتی صحبت از



اقتصاد اسلامی به میان می‌آید می‌گویند: «اقتصاد که اسلامی و غیراسلامی ندارد. قواعد اقتصادی در همه جای دنیا و در همه اجتماعات یکسان است و همین قواعد است که در کتاب‌های علمی اقتصاد گفته‌اند. منتها اسلام می‌کوشد که این قواعد را به محدوده مقیدات اخلاقی بکشاند...» و البته ظاهر این حرف بسیار به حقیقت شبیه است، غافل از آنکه همه مبانی و تعاریف اقتصادی وقتی در نظام اعتقادی اسلام بررسی می‌شوند کاملاً دیگرگونه می‌گردند. فی‌المثل اگر اقتصاد را همان‌طور که غربی‌ها تعریف کرده‌اند «مطالعه روش‌هایی که انسان برای برآورده ساختن نیازهای خویش با استفاده از منابع محدود به کار می‌گیرد» بدانیم، از همان آغاز با تقسیم نیازها به مادی و معنوی، حقیقی و کاذب، سیر اندیشه اقتصاد اسلامی طریقی مخالف علم رسمی اقتصاد می‌پیماید و در همین ادامه پرواضح است که همه مفاهیم اقتصادی و تناسبات فی‌مابین آنها مؤدی به نظام اقتصادی دیگری می‌شوند که می‌توان آن را «اقتصاد اسلامی» خواند.<sup>۱۰</sup> برگردیم به سؤالمان: «مکتب اسلام با انگیزه‌های شخصی سودگرایی چگونه روبه‌رو می‌شود؟»

در اینجا قبل از مبادرت به جواب باید کمی روی الفاظ دقت بیشتری مبذول داریم. اگر لفظ «سودگرایی» را به معنای سودمداری بگیریم - که



غالباً به همین معنا آمده است - مسئله صورت کاملاً متفاوتی پیدا می‌کند. آنگاه دیگر سودمداری نه تنها از خصوصیات تکاملی انسان نیست بلکه آنچنان که در مغرب‌زمین تجربه شده است مؤدی به پذیرش ولایت شیطان، سرپیچی از احکام شریعت و رد و نفی مقیدات اخلاق مذهبی خواهد شد. حال آنکه اگر لفظ «سودگرایی» را به معنای «حب خیر» بگیریم، آنچنان که در قرآن مجید آمده است، دیگر نمی‌توان آن را به‌طور کامل از صفات مذموم دانست و باید درباره آن همان‌گونه اندیشید که به دیگر غرایز و صفات ذاتی انسان می‌اندیشیم.

در سوره مبارکه «عادیات» بعد از ذکر ناسپاسی انسان آمده است: «او در حب خیر بسیار شدید است. آیا نمی‌داند که روزی از قبرها برانگیخته خواهد شد و آنچه در سینه‌ها پنهان است، همه پدیدار خواهد گشت؟»<sup>۱۱</sup> مفسرین عموماً لفظ «خیر» را به «مال دنیا» تفسیر کرده‌اند و علامه طباطبایی (ره) احتمال داده‌اند که مطلق خیر مورد نظر باشد. ایشان فرموده‌اند: و بعید نیست مراد از «خیر»، تنها مال نباشد، بلکه مطلق خیر باشد، و آیه شریفه بخواد بفرماید: حب خیر فطری هر انسانی است، و به‌همین دلیل وقتی زینت و مال دنیا را خیر خود می‌پندارد، قهراً دلش مجذوب آن می‌شود، و این شیفتگی یاد خدا را از دلش می‌برد و در مقام شکرگزاری او بر نمی‌آید.<sup>۱۲</sup>

اجازه بدهید از آنجا که بنیان اقتصاد آزاد یا اقتصاد سرمایه‌داری بر سودمداری قرار دارد، تحقیق قرآنی ما درباره حب خیر به‌عنوان یکی از فطریات یا صفات ذاتی انسان تفصیل بیشتری پیدا کند؛ چرا که اگر ما بتوانیم از قرآن مجید مجوزی برای سودمداری یا به‌قول غربی‌ها اوتیلیتاریسم<sup>۱۳</sup> پیدا کنیم، دیگر نه تنها نباید اقتصاد آزاد یا سرمایه‌داری را به باد انتقاد گرفت بلکه باید مجسمه جیمز میل<sup>۱۴</sup> و جان استوارت میل<sup>۱۵</sup> و از

**در تعیین خط‌مشی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی صرفاً باید برای آن نیازها و تقاضاهایی قائل به اصالت شد که حقیقی است و اگر اینچنین شود، دیگر قواعدی که علم اقتصاد و دیگر علوم انسانی بر آن بنا شده است فقط در شرایط خاصی درست است و نه در همه شرایط... و قاعده‌ای که اینچنین باشد دیگر قانون نیست و ارزش علمی ندارد. قانون علمی قاعده‌ای است که در همه شرایط درست باشد.**

همه مهم‌تر مجسمه آدام اسمیت را از طلا ساخت و در میادین و مدخل بازارها نصب کرد و زیر آن نوشت: «آقای آدام اسمیت، بنیانگذار اقتصاد اسلامی!».

اما از قبل پرواضح است که در قرآن مجید اینچنین جواری وجود ندارد؛ چرا که اصولاً در نظام عالم هر چیزی تا هنگامی خیر است که مطلق نشود و دقیقاً در جایگاه خویش قرار داشته باشد و اگر نه، نه تنها دیگر خیر نیست که «بت» خواهد شد و شکستن آن واجب است. جست و جوی لذات حلال برای انسان جایز و در بعضی شرایط واجب است، اما مشروط بر اینکه این لذت‌جویی مطلق نشود و مدار حیات انسان بر محور آن نچرخد. اگر کلمه «خیر» در چند آیه شریفه از قرآن به معنای «مال» آمده است، علت آن را باید در این معنا جست‌وجو کرد که اصلاً نیازهای غریزی و فطری انسان اقتضائاتی دارد که در جهت رشد و تعالی اوست. برآوردن این حوایج، فی‌نفسه نه فقط مذموم نیست که خیر است؛ آنچه مذموم است مطلق کردن این حوایج و دل‌بستن و دل‌سپردن به مقتضیات این گرایش‌های ذاتی است.

کلمه «خیر» در آیه شریفه ۱۸۰ از سوره «بقره» به معنای مال، در آیه شریفه ۳۲ از سوره «ص» به معنای اسب و در آیه شریفه ۲۴ از سوره «قصص» به معنای طعام آمده است، و در تنها موردی که این حب خیر وجهه‌ای مذموم یافته در سوره مبارکه «عادیات» است: انه لحب الخیر لشدید. ۱۶ البته در این سوره مبارکه نیز آنچه مذموم واقع شده، حب خیر یا گرایش فطری انسان به سوی خیرات نیست، کفران و ناسپاسی انسان است که به انتخاب نادرست منجر می‌شود. حب خیر صفتی ذاتی است که انسان را به جانب کمال می‌کشاند. اما چه بسا که او از سر کفران و ناسپاسی، خیر و برکت خویش را در جایی و چیزی جست‌وجو می‌کند که حقیقتاً در آنجا و آن چیز نیست. و باز هم تأکید شده است

که هر چند آفریدگار متعال احساس لذت یا کراهت را برای تشخیص خیر از شر در اختیار انسان نهاده، اما در چند آیه شریفه دیگر آمده است که معیار خیر و شر لذت یا کراهت نیست: و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم. ۱۷ یعنی به عبارت روشن‌تر، هر چه خیر انسان در آن است برای او لذت‌بخش نیز هست، و بالعکس، معمولاً طبع انسان از آنچه برای او زیان‌بخش است کراهت دارد، اما این حکم کلی نیست که بتوان بر اساس آن فتوا داد: «اگر عنان لذت‌جویی و سودگرایی را باز بگذاریم خود به خود انسان را به جانب خیر هدایت خواهند کرد.» این سخنی است که سودمداران می‌گویند و به دنبال آن می‌افزایند: «خیر اجتماع و خیر افراد نیز بر یکدیگر منطبق است.» بنیان اقتصاد آزاد یا اقتصاد سرمایه‌داری بر همین اصل قرار دارد.

اشتباهی که در اینجا رخ داده است همان است که در این ضرب‌المثل معروف بدان اشاره شده: «هر گردویی گرد است، اما هر گردی گردو نیست.» هر چه خیر است لذت‌بخش نیز هست، اما نه آنکه هر چه لذت‌بخش است خیر باشد. و بالعکس، طبع انسان از آنچه برای او مضر است کراهت دارد، اما نه آنکه هر چه طبع انسان از آن کراهت دارد، شر باشد. باز هم باید به فرمایش جاودانی قرآن رجوع کرد که می‌فرماید: کتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم والله یعلم و انتم لا تعلمون. ۱۸

آری، خداوند می‌داند و ما نمی‌دانیم. از یک‌سو جنگ چیزی بسیار کراهت‌انگیز است، اما از سوی دیگر، برای از بین بردن باطل و حاکمیت شیطان، چاره‌ای جز روی آوردن به جنگ نیست. اینجا از مواردی است که خیر ما در آن چیزی نهاده شده که طبع ما از آن کراهت دارد، اما معیار خیر و شر، لذت یا کراهت طبع ما نیست، هر چند این نیز از وسایلی است که برای تشخیص خیر از شر در

اختیار ما نهاده شده است. سموم معمولاً تلخ هستند، اما داروها نیز همین‌طورند. حال اگر تلخی را معیار مضر بودن بگیریم، لاجرم داروها را نیز باید در زمره چیزهای زیان‌بخش دسته‌بندی کنیم.

جون رابینسون در کتاب **آزادی و ضرورت** می‌گوید: اگر جست‌وجوی سود ملاک رفتار درست باشد، راهی برای فرق گذاشتن میان فعالیت تولیدی و راهزنی وجود ندارد. ۱۹ و این عین حقیقت است. اگر چه جون رابینسون در جای جای کتاب نشان داده است که به اخلاق آنچنان که ما معتقدیم اعتقاد ندارد. «کلود کاکبرن» به مصاحبه‌ای که با آل کاپون این «آدمکش میلیونر» داشته، اشاره می‌کند. وقتی «کاکبرن» اشاره‌ای حاکی از همدردی در مورد شرایط سخت دوران کودکی در محله‌های کثیف بروکلین می‌نماید، کاپون عصبانی می‌شود. او می‌گوید: «گوش کن، خیال نکنی که من یکی از رادیکال‌های لعنتی هستم. خیال نکنی که من دارم به نظام آمریکا ضربه می‌زنم. نظام آمریکا...» گویی یک رئیس نامرئی از او توضیحاتی خواسته بود، روی این موضوع شروع به نطق کرد. او به ستایش آزادی، ابتکار و پیشگامان پرداخت... با لحن اهانت‌باری به سوسیالیسم و آنارشیزم اشاره کرد و چندین بار تکرار کرد: «کارهای من به دقت با شیوه‌ای دقیقاً آمریکایی اداره می‌شوند و به همین ترتیب باقی خواهند



**اگر جست‌وجوی سود ملاک رفتار درست باشد، راهی برای فرق گذاشتن میان فعالیت تولیدی و راهزنی وجود دارد.**

برای مؤمن هرگز  
نفع شخصی مطلق  
نخواهد شد و شدت  
حب خیر باعث  
نخواهد گشت تا  
از محدوده موازین  
اخلاقی و احکام شرع  
خارج شود... اما این  
یک وضعیت کاملاً  
آرمانی است.

ماند.» و او فریاد زد: «این نظام آمریکایی خودمان، اسمش را آمریکاکرای می‌گذارید، سرمایه‌داری می‌گذارید، یا هر چه دلتان می‌خواهد، به فرد فرد ما فرصت بزرگی می‌دهد به شرطی که دودستی آن را بچسبیم و از آن به خوبی استفاده کنیم.»

... نظام تجارت آزاد که برای انباشتن سرمایه به هر قیمت، مناسب بود، هیچ رهنمودی برای برخورداری از ثمرات آن به دست نمی‌دهد. در واقع کیش نفع شخصی و رقابت، جماعتی بیگانه پدید آورده که در جست‌وجوی منزلت‌اند و جامعه‌شناسان این وضع را رضایت‌بخش نمی‌یابند.<sup>۲۰</sup>

خانم جوان رابینسون هنگام اظهار نظر درباره آنچه مردم جهان را تا خرخره در منجلاب فساد فرو برده است به همین اکتفا می‌کند که بگوید: «جامعه‌شناسان این وضع را رضایت‌بخش نمی‌یابند...»؛ «جماعتی بیگانه که در جست‌وجوی منزلت‌اند... نه! با این گفتارها نمی‌توان حقیقت را نمایان ساخت و فاجعه تمدن غربی را آنچنان که هست، نشان داد.

اقتصاد آزاد از این اصل که: «اگر از انگیزه سود (یا سودمندی) ممانعت نشود، اقتصاد رشد خواهد کرد و منافع شخصی بر منفعت اجتماع منطبق خواهد شد» حمایت می‌کند و تجربه تمدن غربی نیز صحت این اصل را تأیید می‌نماید... اما به چه قیمتی؟

برای آدام اسمیت آزادی تجارت یک برنامه بود. وی در نظامی به سر می‌برد که سعی مقامات در آن صرف کنترل زندگی اقتصادی مطابق مصالح ملی و نظم صحیح اجتماعی بود؛ نظمی که او آن را با رشد «نیروهای تولیدی» زمان خود هماهنگ نمی‌دید، لذا از حذف محدودیت‌های مربوط به آزادی عمل بازار حمایت می‌کرد و پیش‌بینی می‌نمود که تکیه بر انگیزه سود منجر به افزایش شدید بازار اقتصادی می‌گردد. از نظر او ثروت ملل، سطح زندگی کارگران نیست.

مزدها هم مثل علوفه دام، بخشی از هزینه‌های تولید را تشکیل می‌داد.<sup>۲۱</sup>

خانم رابینسون دریافته است که با «معیار سود» درست است که رشد سریع اقتصادی حاصل خواهد شد، اما از یک طرف باید از قسط - به معنای واقعی کلمه - چشم پوشید و دیگر به عدالت اجتماعی و رفع محرومیت نیندیشید و از طرف دیگر، مسئله اخلاق را زیر پا گذاشت - آنچنان که کینز پیشنهاد می‌کرد: چهل و چند سال قبل لرد کینز<sup>۲۲</sup> راه آینده تمدن غربی را اینچنین مشخص کرده است: «آن روز چندان دور نیست که همگان ثروتمند شوند... آنگاه ما بار دیگر هدف‌ها را برتر از وسایل می‌شماریم و خوب‌ها را بر مفیدها ترجیح می‌دهیم... ولی آگاه باشید! زمان این آرمان‌ها هنوز فرا نرسیده است؛ زیرا دست کم برای یک‌صدسال دیگر باید برای خود و هر کس دیگر تظاهر کنیم که بدی نیکی است و نیکی بدی؛ زیرا بدی مفید است و نیکی نیست. آزمندی، رباخواری و سوءظن باید همچنان برای یک مدت کوتاه دیگر خدایان ما باشند؛ زیرا فقط آنها می‌توانند ما را از گذرگاه تاریک نیاز اقتصادی به روشنایی روز رهنما شوند.»<sup>۲۳</sup>

خانم جوان رابینسون می‌نویسد: البته سیاست اجتماعی دولت رفاه تا حد زیادی آیین «هر چه سودآورتر، بهتر» را تعدیل کرده است. امروزه پذیرفته شده است که سرمایه‌گذاری در بیمارستان و مدرسه نیازهای مهم‌تری را برآورده می‌کند تا سرمایه‌گذاری در کارخانجات اتومبیل‌سازی... اما تعالیم اساسی اقتصاد دانشگاهی تغییر چندانی نکرده است. اساس نظریه هنوز نمایش عمل یک بازار رقابت کامل است که ضامن تخصیص منابع موجود به نحو مطلوب میان مصارف مختلف است...<sup>۲۴</sup>

مارشال نیز نتوانست اصول غیراخلاقی و ظالمانه تجارت آزاد خالص را بپذیرد، اما وجدان خود را با لزوم استفاده از «قوی‌ترین و نه صرفاً متعالی‌ترین

نیروهای سرشت انسان»<sup>۲۵</sup> برای خیر اجتماع آسوده ساخت. یعنی وقتی به اصل موضوع رسید، بر این نظریه که نفع شخصی و وظیفه عمومی بر هم منطبق می‌شوند، صحه گذاشت.

سفسطه واضحی در این آیین وجود دارد؛ اگر جست‌وجوی سود ملاک رفتار درست باشد راهی برای فرق گذاشتن میان فعالیت تولیدی و راهزنی وجود ندارد.<sup>۲۶</sup>

راستی هم اینچنین است. اکنون بسیار مناسب است که به سراغ بررسی تاریخی تمدن غرب می‌رفتیم و نشان می‌دادیم که چرا تاریخ تمدن غرب با راهزنی دریایی، تجارت برده، مرکانتیلیسم<sup>۲۷</sup> و امپراتوری‌های وسیع امپریالیستی و بالأخره توسعه‌طلبی‌های استعماری آغاز می‌شود و ادامه می‌یابد و اگر اینچنین نبود، هرگز آن سرمایه کلانی که لازمه تولد سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی است انباشته نمی‌شد و مدنیت کنونی جهان تحقق نمی‌یافت. اما بحث ما هنوز از قلمرو دیکتاتوری اقتصاد خارج نشده است و تا این بحث کامل نشود، بررسی تاریخی تمدن غرب را آغاز نخواهیم کرد.<sup>۲۸</sup>

البته توضیح نکته‌ای دیگر نیز ضروری است و آن اینکه اگر همه تجار و سرمایه‌داران، مسلمان و اهل تقوا باشند، تجارت آزاد نیز با مقاصد اسلام هماهنگ و منطبق خواهد شد؛ چرا که برای مؤمن هرگز نفع شخصی مطلق نخواهد شد و شدت حب خیر باعث نخواهد گشت تا از محدوده موازین اخلاقی و احکام شرع خارج شود... اما این یک وضعیت کاملاً آرمانی است.

اکنون ما بهترین اممی هستیم که در روی کره زمین زندگی می‌کنند، اما با این همه، درست در هنگامه‌ای که مجاهدان سیل‌الله در جبهه‌های جانبازی و استقامت خون خویش را فدای آرمان‌های اسلام می‌کنند، مع‌الاسف در میان ما هستند کسانی که دقیقاً بر طبق اصول و

قواعد رسمی علم اقتصاد، با سوءاستفاده از معادلات فی‌مابین عرضه و تقاضا و با فرصت‌طلبی و بهره‌جویی از زیاده‌طلبی و اسراف‌گرایی عده‌ای از مردم، بازار را به آن وضعیت اسفباری می‌کشاند که امروز می‌بینیم. و البته باز هم عرض کنم که قصد حقیر طرح مشکلات یا عیب‌جویی از کسی نیست. این مباحثات لازمه عبور ما از این مرحله غرب‌زدگی به سوی افق باز استقلال و آزادی و تمدن اسلامی است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. هود: ۱۱۲

۲. structure، ساختار.

۳. ما بعد از آنکه سفر خود را در قلمرو دیکتاتوری اقتصاد به پایان بردیم، یکایک نهادهای سیاسی و اجتماعی این تمدن را بر مبنای اومانیسیم تجزیه و تحلیل خواهیم کرد.

۴. Joan Robinson

۵. Freedom and Necessity

۶. جون رایبنسون، آزادی و ضرورت، کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۳.

۷. استاد داوری نیز در مصاحبه با مجله جهاد همین مطلب را ذکر فرموده‌اند: «در یک جامعه ممکن است فاصله طبقاتی بسیار شدید باشد و در عین حال بگویند این جامعه، جامعه‌ای پیشرفته است. مثلاً شهر نیویورک...»

۸. البته ابطال‌گرایان و پوپریست‌ها در اینجا سفسطه‌هایی روا می‌دارند که در ظاهر درست می‌نماید. ما بحث از این مسائل را ان‌شاءالله به فصل‌های مربوط به ماهیت علم واگذار می‌کنیم. ۹. ای مردم! سنگ تمام بدهید و از کم‌فروشان نباشید. با ترازوی مستقیم وزن کنید و اجناس را از مردم کم نگذارید و در کره زمین به فسادکاری برنخیزید و بترسید از آنکه شما و طبایع پیشین را خلق فرموده است. (شعر: ۱۸۱-۱۸۴).

۱۰. برای تحقیق بیشتر در این معنا نگ. به: «کوچک زیباست»، بخش اول، ص ۳۱. البته باید توجه داشت که در کتاب شوماخر سخنی از اسلام به میان نیامده، اما علم رسمی اقتصاد و روش آن تا حدودی با یک دید حقیقت‌گرایانه مورد بررسی قرار گرفته است. در اسلام از آنجا که مرزبندی بین مقولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره به‌صورتی که در علوم غربی مطرح است وجود ندارد، نباید در جست‌وجوی منابعی بود که به زمینه اقتصاد منفک از دیگر مقولات پرداخته باشد.

۱۱. و انه لحب الخیر لشدید افلا یعلم اذا بعثر

مافی‌القبور وحصل ما فی‌الصدور. (عادیات: ۸-۱۰).

۱۲. تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۵۹۲.

۱۳. Utilitarianism، سودانگاری؛ نظریه‌ای فلسفی که بر مبنای آن، ملاک و میزان عمل سودمندی است. همچنین نظریه‌ای اخلاقی که توسط میل و بنتام عنوان شد و براساس آن، غایت هر عمل اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی باید به‌دست‌آوردن بیشترین خیر برای اکثر مردم باشد.

۱۴. James Mill (۱۷۳۶-۱۸۷۳)؛ مورخ و اقتصاددان اسکاتلندی، پدر جان استوارت میل. مدافع اقتصاد آزاد بود.

۱۵. John Stuart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳)؛ اقتصاددان و نظریه‌پرداز انگلیسی. مدافع اقتصاد آزاد و آزادی‌های فردی بود.

۱۶. عادیات: ۸.

۱۷. بقره: ۲۱۶.

۱۸. حکم جهاد (جنگ) بر شما مقرر گردید و شما از آن کراهت دارید. اما چه بسا که شما چیزی را مکروه می‌دارید و حال آنکه خیر شما در آن است. و چه بسا شر شما در آن چیزی باشد که محبوب می‌دارید. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره: ۲۱۶).

۱۹. آزادی و ضرورت، ص ۱۳۵.

۲۰. آزادی و ضرورت، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

۲۱. آزادی و ضرورت، ص ۱۳۴.

۲۲. Lord Keynes

۲۳. کوچک زیباست، ص ۱۸.

۲۴. آزادی و ضرورت، صص ۱۳۳ - ۱۳۴.

۲۵. منظور سودپرستی و منفعت‌گرایی انسان است که ناشی از خودپرستی اوست.

۲۶. آزادی و ضرورت، ص ۱۳۵.

۲۷. Mercantilism، نظریه و نظام اقتصاد سیاسی حاکم بر اروپا بعد از زوال فنودالیسم، مبتنی بر خط‌مشی ملی انباشتن طلا و نقره، ایجاد مستعمرات و تجارت دریایی، و گسترش صنایع و استخراج معادن به‌منظور دست‌یافتن به موازنه تجاری مطلوب.

۲۸. این اگر و مگرها و چون و چراها برای شناخت بهتر ماهیت تمدن غرب و حدود غرب‌زدگی خودمان انجام می‌شود، اگر نه پرواضح است که تمدن غرب مرحله‌ای لازم از تاریخ جهان است که خواه ناخواه تحقق یافته و ما نیز همان‌طور که اتفاق افتاد، نمی‌توانستیم از روی آوردن بدان و پذیرش دستاوردهایش پرهیز کنیم. غرب‌زدگی لازمه تاریخی عبور ما از این مرحله زمانی است و هنوز هم این مرحله سپری نشده است.

این مقاله برگرفته از منبع زیر است:

پایگاه اطلاع‌رسانی شهید آوینی

(www.aviny.com)